



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

ب: « الامور » نائب فاعل است برای « ترجع » .

ج: کلمه « فی الصور » نائب فاعل است برای « ینفخ » .

د: ضمیر مستتر در « یسئل » نائب فاعل آن بوده و ضمیر جمع در « یسئلون » نیز نائب فاعل برای آن می باشد.

ه: کلمه « الحقلان » نائب فاعل است برای « مزروع » که شبه فعل (اسم مفعول) بوده و با اعتماد بر حرف استفهام توانسته نائب فاعل را رفع دهد چنانچه « الحق » نیز نائب فاعل است برای « مهزوم » که اسم مفعول بوده و این شبه فعل با اعتماد بر حرف نفی توانسته نائب فاعل را رفع دهد.

6- اما جواب از سؤال ششم:

الف: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: فتح باب الرزق می شود

ب: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: تعلّمت حرفة می گردد

ج: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: تفضّل الزیارة می شود

د: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: بیع لحم الغنم بسعر رخیص می شود

ه: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: یحرّک الغصن می شود

و: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: اشیر التلمیذ می شود

ز: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: أنتصر بعمله می گردد

سؤالات و تمرینات ص (39)

1- مبتداء و خبر را تعریف کرده و برای آن دو مثالی بزنید؟

2- عامل در مبتداء و خبر چیست؟

3- مسوغات ابتداء بالنکره را با ذکر امثله بیان کنید؟

4- در چه وقت تقدیم خبر بر مبتداء جایز است؟

5- در جملات ذیل مبتداء را از خبر مشخص کنید:

الف: و هو الغفور الودود، ذو العرش المجید، فعّال لما یرید (بروج آیه 14)

ب:

ابوا هذه الامة محمّد و علیّ (علیهما السّلام)

(نهج الحیة ح 15 ص 37)

ج:

مثل الامام مثل الکعبة اذ تؤتی و لا تأتی

(نهج الحیة ح 16 ص 38)

د:

6- در جملات ذیل مسووعات ابتداء بالنكرة را نام ببرید؟

الف: و لدينا مزيد (سورة ق آیه 25)

ب: سلام على ابراهيم (صافات آیه 109)

ج: والله مع الله قليلا ما تذكرون (سورة نمل آیه 62)

د: على ابصارهم غشاوة (سورة بقره آیه 7)

ه:

ويل لمن غلبت عليه الغفلة، فنسى الرحلة و لم يستعدّ

(غرر الحكم فصل 83 ح 29)

و:

في المائدة اثنا عشرة خصلة

(نهج الحياة ح 30 ص 55)

ز: زائر كريم جاء

ح: حزن عمّ الامة برحلة الامام الخميني

ط: ما عمل بضائع.

جواب

1- مبتداء عبارت است از اسمی که از عوامل لفظی مجرّد و خالی بوده و مسندالیه باشد مانند « زيد » در مثال: زيد قائم.

خير عبارت است از اسمی که از عوامل لفظی مجرّد و خالی بوده و مسند به باشد مانند « قائم » در مثال: زيد قائم.

2- عامل در مبتداء و خبر، معنوی بوده و آن عبارت است از ابتداء

3- مسووعات در مجوزهای ابتداء به نکره عبارتند از:

الف: ذکر وصف برای مبتداء نکره اعم از آنکه وصف مذکور بوده همچون: و لعبد مومن خير من مشرك (شاهد در « مؤمن » است که صفت برای مبتداء نکره یعنی « مؤمن » می باشد و در لفظ مذکور است یا وصف مقدّر باشد مانند: شر اهرّ ذاناب که در تقدیر شر عظیم اهرّ ذاناب می باشد

ب: مبتداء بعد از استفهام ذکر شود مانند: أرجل في الدار امرأته شاهد در « رجل » است که مبتداء نکره بوده و چون بعد از استفهام آمده نکره بودنش جائز می باشد

ج: مبتداء بعد از نفی ذکر شود مانند: ما احد خيرا منك شاهد در « احد » است که مبتداء نکره بوده و چون بعد از نفی آمده نکره بودنش جایز می باشد.

د: خبر ظرف یا جار و مجرور بوده و بر مبتداء مقدّم شده باشد مانند: في الدار رجل شاهد در « رجل » است که نکره بوده و چون خبرش ظرف است و بر آن مقدّم شده نکره آمدنش جایز است.

ه: آنکه مبتداء دعاء بوده مانند: سلام عليك یا نفرین باشد نظیر: ويل للمشركين

4- زمانی که خبر ظرف باشد تقدیمش بر مبتداء جایز است.

5- اما تعیین مبتداء و خبر در جملات آتیه:

الف: کلمه « هو » مبتداء بوده و « الغفور » و « الودود » و « ذو العرش » و « فَعَال » خبر آن می باشند

ب: « ابوا » خبر مقدّم و محمّد و علی مبتداء مؤخر می باشند

حل المسائل الهداية في النحو ؛ ص 32

« مثل الامام » مبتداء و « مثل الكعبه » خبر می باشد.

د: « الدنيا » مبتدائو « متجر » خبر می باشد.

6- و اما سبب جواز ابتداء به نکره در جملات زیر:

- ب: سبب جواز در «سلام علی ابراهیم» آن است که مبتداء دعاء می باشد
- ج: سبب جواز در «ءالهمع الله ...» آن است که مبتداء بعد از «استفهام» قرار گرفته است
- د: سبب جواز در «علی ابصارهم غشاوة» آن است که خبر جار و مجرور بوده و بر مبتداء مقدم شده است.
- ه: سبب جواز در «ویل لمن غلبت ...» آن است که مبتداء نفرین می باشد
- و: سبب جواز در «فی المائدة اثنتا عشرة خصلة» آن است که خبر ظرف بوده و مقدم شده است
- ز: سبب جواز در «زائر کریم جاء» آن است که مبتداء نکره موصوفه می باشد
- ح: سبب جواز در «حزن عمّ الخ» آن است که برای مبتداء در تقدیر صفت می باشد و تقدیر حزن عظیم می باشد.
- ط: سبب جواز در «ما عمل بضائع» آن است که مبتداء بعد از نفی قرار گرفته است.

سؤالات و تمرینات ص (41)

- 1- اقسام خبر را با ذکر مثالی برای هر کدام بیان کنید؟
- 2- متعلّق ظرف چیست آنرا با مثال بیان کنید؟
- 3- مبتداء وصفی چیست و شرط آن چه می باشد؟
- 4- در جملات ذیل اقسام خبر را معین کرده و عائد را در آنها ذکر نمائید؟

الف:

الاسلام یعلو و لا یعلی علیه

(میزان الحکمة ج 4 ح 8762 ص 518)

ب:

بشر فی وجه المؤمن یوجب لصاحبه الجنة

(نهج الحیة ج 7 ص 26)

ج: العادل تحت لواء الرحمن

د: الظالم فی زمرة الشیطان

ه: الخلق الحسن یعلی قدر صاحبه

و: الرّبیع جوّه معتدل

ز: الارز، الکیلو باربعماً تومان

- 5- جمله زیر را ترکیب نموده و اعراب کلماتش را بیان کنید:
- المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه (نهج البلاغه فصار الحکم 333- 1)

جواب

- 1- خبر بر دو قسم است: مفرد مانند: الكلمة لفظ و جمله و آن بر چهار قسم است:

الف: جمله اسمیه مانند: زید اخوه فاضل

ب: جمله فعلیه مانند: زید قام ابوه

ج: جمله شرطیه مانند: زید ان جائنی فاکرمه

د: ظرفیه مانند: زید خلفک و عمر فی الدار.

2- متعلّق ظرف که خبر واقع شده جمله « استقرّ » است مانند: زید فی الدار که در تقدیر زید استقرّ فی الدار می باشد

3- مبتداء وصفی عبارت است از صفتی که بعد از حرف نفی یا حرف استفهام قرار گیرد و شرط آن این است که اسم ظاهر بعدش را رفع داده باشد مانند: قائم الزیدان

4- اما تعیین خبر در جملات مذکور و ذکر عائد در آن:

الف: کلمه « یعلو » خبر است برای « الاسلام » و ضمیر « هو » که در آن مستتر است عائدش می باشد

ب: کلمه « یوجب » خبر است برای « بشر » و عائدش ضمیر « هو » است که در آن مستتر است.

ج: کلمه « تحت » ظرف و متعلّق است به « استقر » و خبر است برای « العادل » و ضمیر در « استقر » به آن عائد است

د: کلمه « فی زمره » ظرف و متعلّق است به « استقر » و خبر است برای « الظالم » و ضمیر در « استقر » عائد است

ه: کلمه « یعلی » خبر است برای « الخلق الحسن » و ضمیر « هو » که در آن مستتر است عائدش می باشد

و: کلمه « جوّ » خبر است برای « الرّبیع » و ضمیر مجروری که مضاف الیه « جوّ » است عائد می باشد

ز: کلمه « الارز » مبتداء اوّل و « الکیلو » مبتداء دوّم بوده و « باربعماة » ظرف و متعلّق است به « استقر » و ضمیر در « استقر » عائد است به مبتداء دوّم لذا « باربعماة تومان » خبر است برای مبتداء دوّم و جمله مبتداء دوّم با خبرش، خبر است برای مبتداء اوّل و عائدش محذوف است و تقدیر « الکیلو منه باربعماة تومان » می باشد.

5- و اما اعراب و ترکیب جمله مذکور چنین است:

المؤمن: مبتداء و « بشره » مضاف و مضاف الیه خبرش می باشد و کلمه « فی وجهه » جار و مجرور، واو: حرف عاطف، حزنه: مضاف و مضاف الیه، مبتداء و « فی قلبه » جار و مجرور، متعلّق به « استقرّ » خبر و جمله مبتداء و خبر که جمله اسمیه است معطوف به جمله اسمیه قبل

سؤالات و تمرینات ص (44-45)

1- حروف مشبّهة بالفعل را شمرده و برای هریک مثالی بیاورید؟

2- حکم خبر حروف مشبّهة بالفعل از حیث افراد و جمله و تعریف و تنکیر چیست؟

3- چه وقت و برای چه تقدیم خبر حروف مشبّهة بالفعل بر اسم آنها جایز است؟

4- عمل افعال ناقصه را با ذکر مثال یادآوری نمایند؟

5- آیا خبر « کان » و نظائر آن بر اسمش مقدّم می شود؟ با ذکر چند مثال آنرا توضیح دهید.

6- آیا خبر این افعال (افعال ناقصه) بر این افعال مقدّم می شود؟ آنرا با چند مثال تشریح نمایند.

7- فرق بین « ما » و « لا » مشبّهة به لیس چیست؟

8- عمل لاء نفی جنس چیست؟ آنرا با مثال بنویسید:

9- در جملات ذیل نواسخ و دو معمول آنها (اسم و خبر) را مشخص کنید:

الف: لعلّه یتذکّر او یخشی (سوره طه آیه 44)

ب: یقول یا لیتنی لم اشرك برّی احدا (سوره کهف آیه 42)

ج: و اعلموا انّ فیکم رسول اللّٰه ... و لكنّ اللّٰه حبّ الیکم الایمان (سوره حجرات آیه 7)

د:

الا و اَنْ من صحّة البدن تقوى القلوب

(نهج البلاغه قصار الحكم 388)

ه: كَأَنَّكَ بِالشَّتَاءِ مُقْبِلٌ

و: فتصبح الارض مخصّرة (سورة حج آيه 63)

ز: قلنا يا نار كوني بردا و سلاما على ابراهيم (سورة انبياء آيه 69)

ح: فطَلَّتْ اعناقهم لها خاضعين (سورة شعراء آيه 4)

ط: أليس الله باحكم الحاكمين (سورة تين آيه 8)

ي: ما هُنَّ امّهاتهم (سورة مجادله آيه 2)

ك: أليس الله باعلم بالشّاكرين (سورة انعام آيه 53)

ل: ذلك الكتاب لا ريب فيه (سورة بقره آيه 2)

م:

من كنت مولاه فهذا على مولاه

(نهج الحياه ج 17 ص 41)

ن:

فو الله ما زلت مدفوعا عن حقّي

(نهج البلاغه خطبه 6-2)

س: لا دين لمن لا عهد له

ع: لا فقر اشدّ من الجهل

ف: ما انا عاص امر الله

10- در جملات زیر عبارت صحیح را از خطاء مشخص نمائید:

الف: حقّا كان وعد ربّي

ب: ليست بالثّروة العزّة

ج: مصلّيّا بات حسن

د: ما فتئ كريما عمرو

ه: واقفا ما زال خليل

11- آیات مبارکه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: قالوا لم نك من المصلين (سورة مدثر آيه 43)

ب: الى الله تصير الامور (سورة شوری آيه 53)

ج: و اوصانى بالصّلوة و الزّكود ما دمت حيّا (سورة مريم آيه 31)

جواب

1- حروف مشبّهة بالفعل شش تا بوده به این شرح:

اَنْ مانند: اِنَّ الدّين عند الله الاسلام

اَنْ مانند: و من آیاته اَنَّك ترى الارض خاشعة

كانّ مانند: كانّ امور الناس بعدك ضمّنت ...

لكنّ مانند: و لكُنّي رسول من ربّ العالمين

لعلّ مانند: لعلّکم تشکرون

لیت مانند: فیالیت الشباب يعود

2- حکم خبر این حروف از حیث مفرد بودن و جمله آمدن، تعریف و تنکیر حکم خبر مبتداء را دارد

3- زمانی که خبر این حروف طرف باشد بر اسم آنها مقدّم می‌شود و علّت آن این است که در ظروف توسّع می‌باشد

4- افعال ناقصه رفع به اسم و نصب به خبر می‌دهند مانند: کان زید قائما

5- بلی جایز است خبر «کان» و نظائر آن براسم آنها مقدم شود چنانچه می‌گوئی: کان قائما زید و صار مریضا عمرو و لیس جاهلا بکر

6- این افعال بر سه قسمند:

الف: آنکه به اتفاق ادباء خبرشان بر خود افعال نیز جایز است مقدم شود و آنها

عبارتند از: کان، صار، اصبح، اضحی، امسی، ظلّ، بات، أض، عاد، غدا، راج.

ب: آنکه به اتفاق ادباء تقدیم خبرشان بر خود آنها جایز نیست و آنها عبارتند از: مازال، ما فتئ و ما انفک و ما برح و مادام.

ج: آنکه بین ادباء اختلاف است، برخی تقدیم خبر را بر آن جایز دانسته و بعضی تجویز نکرده‌اند و آن «لیس» می‌باشد

7- فرق بین «ما» و «لا» مشبّهه به لیس آن است که «ما» بر معرفه و نکره هردو داخل می‌شود ولی «لا» اختصاص دارد به دخول بر سر نکرات.

8- لاء نفی جنس نصب به اسم و رفع به خبر می‌دهد مانند: لا رجل فی الدار یا لا رجل قائم

9- اما نواسخ و جدا کردن دو معمول آنها در جملات مذکور:

الف: کلمه «لعلّ» از نواسخ بوده و ضمیر منصوبی متّصل به آن اسمش بوده و «یتذکر» خبر آن است.

ب: کلمه «لیت» از نواسخ بوده و ضمیر منصوبی متّصل به آن اسمش بوده و «لم اشرك» خبرش می‌باشد.

ج: کلمه «انّ» از نواسخ بوده و «فیکم» ضمیر مستقر بوده و خبر مقدّم است و «رسول الله» خبر مؤخر می‌باشد و نیز کلمه «لکنّ» از نواسخ است و «الله» اسمش بوده و «حبّ» خبرش می‌باشد.

د: کلمه «انّ» از نواسخ بوده و «من صحتة البدن» خبر آن و «تقوی القلوب» اسمش می‌باشد

ه: کلمه «کانّ» از نواسخ بوده و «کاف» اسمش بوده و «مقبل» خبرش می‌باشد.

و: کلمه «تصبح» از نواسخ بوده و «الارض» اسمش بوده و «مخضرة» خبرش می‌باشد.

ز: کلمه «کونی» از نواسخ بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش و «بردا» خبرش می‌باشد.

ح: کلمه «ظلّت» از نواسخ بوده و «اعناقهم» اسمش و «خاضعین» خبرش می‌باشد.

ط: کلمه «لیس» از نواسخ بوده و «الله» اسمش و «احکم الحاکمین» خبرش می‌باشد.

ی: کلمه «ما» از نواسخ بوده و «هنّ» اسمش و «امّھاتهم» خبرش می‌باشد.

ک: کلمه «لیس» از نواسخ بوده و «الله» اسمش و «اعلم» خبرش می‌باشد.

ل: کلمه «لا» از نواسخ بوده (لاء نفی جنس است) و «رب» اسمش و «فیه» ظرف مستقرّ بوده و خبر «لا» می‌باشد

م: کلمه «کان» از نواسخ بوده و ضمیر متّصل به آن اسمش بوده و «مولاه» خبرش می‌باشد.

ن: کلمه «ما زال» از نواسخ بوده و ضمیر متصل به آن اسمش بوده و «مدفوعا» خبرش می‌باشد.

س: کلمه «لا» از نواسخ بوده و «دین» اسم آن و «لمن لا عهد له» خبر آن است و نیز کلمه «لا» برای نفی جنس بوده و از نواسخ محسوب شده و «عهد» اسم آن و «له» خبرش می‌باشد.

ع: کلمه « لا » از نواسخ بوده و « فقر » اسم آن و « اشدّ » خبرش می‌باشد.

ف: کلمه « ما » از نواسخ بوده (از حروف مشبّهة به لیس است) و « انا » اسمش و « عاص » خبر آن می‌باشد.

10- و اما عبارات صحیح و غلط در جملات یاد شده را ذیلا با علامت (ص) و (غ) نشانه می‌گذاریم

الف: حقّا کان وعد ربّی (ص)

ب: لیس بالتّروة العزّة (ص)

ج: مصلیّا بات حسن (ص)

د: ما فتئ کریمّا عمرو (ص)

ه: واقفا ما زال خلیل (غ)

11- و اما ترکیب آیات مذکور:

الف: قالوا: فعل و فاعل و جمله «لمنك من المصلّین» محلا منصوب است تا مفعول آن باشد.

لم نك: « كان » از افعال ناقصه و ضمیر مستتر در آن اسمش بوده و « من المصلّین » جار و مجرور متعلق است به « استقرّ » و خبر است برای « لم نك ».

ب: الى الله: جار و مجرور، متعلق به « استقر » خبر مقدم و « تصیر » از افعال ناقصه بوده و « الامور » اسم آن می‌باشد.

ج: واو: عاطف، اوصانی: فعل و فاعل و مفعول، بالصلوة: جار و مجرور متعلق به « اوصانی » ، طرف لغو، واو: حرف عاطفه، الزکوة، معطوف است به « الصلوة » و کلمه « ما » حرف مصدریه زمانیه، دمت: فعل ناقص با اسمش و « حیا » خبر آن می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (48-49)

1- مفعول مطلق را با ذکر مثال تعریف کنید؟

2- اقسام مفعول مطلق را با ذکر مثال بشمارید

3- در کجا عامل مفعول مطلق حذف می‌شود

4- مفعول به را تعریف کن و مثالی برای آن بیاور

5- از آیات ذیل مفعول مطلق را استخراج کن و نوع آنرا بیان نما.

الف: و اذكر اسم ربّك و تبتلّ الیه تبتیلا (سوره مزمل آیه 8)

ب: فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا (سوره مزمل آیه 16)

ج: فاجلد و هم ثمانین جلدة (سوره نور آیه 4)

د: و التّأشّرات نشرا (سوره مرسلات آیه 3)

ه: فانّ جهنّم جزاؤکم جزاء موفورا (سوره اسراء آیه 63)

و: یا ایّها الانسان اناک کادح الی ربّک کدحا فملاقیه (سوره انشقاق آیه 6)

ز: انّهم یکیدون کیدا و اکید کیدا (سوره طارق آیه 15 و 16)

ح: و سيعلم الّذین ظلموا انّ منقلب ینقلبون (سوره شعراء آیه 227)

6- عامل مفعول مطلق را در عبارت ذیل معین کنید؟

الف: عفوا

ب: حجّا مبرورا

ج: صبرا علی الشَّدائد

د: قدوما مبارکا

ه: سمعا و طاعة

و: عجباً لك

7- در عبارات ذیل جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید:

« ثلاثاً، اسرعاً، بغضاً، بعض، وقفین، سیر »

1- سرت ... العقلاء

2- وقفت ...

3- سعیت ... السَّعی

4- انذرتك ...

5- رأیته مسرعاً ... عظیماً

6- شئت الكسلان ...

جواب

1- مفعول مطلق عبارت است از مصدری که به معنای فعلی که قبل از آن ذکر شده، باشد مانند ضربت ضرباً

2- مفعول مطلق بر سه قسم است به این شرح:

الف: مفعول مطلق تأکیدی و آن برای تأکید عاملش می‌آید مانند: ضربت ضرباً

ب: مفعول مطلق نوعی و آن برای بیان نوع عاملش می‌آید مانند: الفرصة تمرّ مرّ السَّحاب

3- مفعول مطلق عددی و آن برای بیان عدد عاملش یعنی تعداد وقوع آن می‌آید مانند: جلست جلستین

4- در جایی که قرینه باشد عامل مفعول مطلق حذف می‌گردد و آن یا جوازا است و یا وجوباً جوازا مانند اینکه به شخصی که از سفر آمده می‌گوئیم: خیر مقدم یعنی قدمت قدوما وجوباً در موارد سماعی است مثل: شکراً و سقياً یعنی شکرت شکراً و سقاك الله سقياً

4- مفعول به عبارت است از اسمی که فعل فاعل بر آن واقع شود مانند: ضربت زیداً

5- و اما استخراج مفعول مطلق از آیات مذکور و بیان نوع آن:

الف: کلمه « تبتیلاً » مفعول مطلق تأکیدی است.

ب: کلمه « اخذاً » مفعول مطلق نوعی است.

ج: کلمه « ثمانین جلداً » مفعول مطلق عددی است.

د: کلمه « نشرًا » مفعول مطلق تأکیدی است.

ه: کلمه « جزاءً » مفعول مطلق نوعی است.

و: کلمه « کدحاً » مفعول مطلق تأکیدی است.

ز: کلمه « کیدا » در هردو مورد مفعول مطلق تأکیدی است.

ح: کلمه « اَكَّ منقلب » مفعول مطلق نوعی است.

6- اما تعیین عامل مفعول مطلق در امثله مذکور:

الف: کلمه « عفواً » عاملش محذوف بوده و تقدیر چنین است: عفوت عفواً

ب: کلمه « حجّاً مبروراً » عاملش محذوف است و تقدیر چنین است: حججت حجّاً مبروراً

ج: کلمه « صبراً » عاملش محذوف است و تقدیر چنین است: صبرت صبراً علی الشَّدائد

د: کلمه « قدوماً » عاملش محذوف است و تقدیر چنین است: قدمت قدوماً

ه: کلمه « سمعا » عاملش « سمعت » و « طوعا » طعت می‌باشد که حذف شده‌اند.

و: کلمه « عجا » عاملش « عجبت » می‌باشد که محذوف است

7- امّا جواب از سؤال هفتم:

1- سرت سير العقلاء

2- وقتت وقفتن

3- سعيت بعض السعى

4- انذرتك ثلاثا

5- رأيته مسرعا اسرعا عظيما

6- شنتت الكسلان بغضا

سؤالات و تمرينات ص (51)

1- موارد وجوب حذف عامل مفعول به را با چند مثال مفيد ذكر كنيد:

2- در باب تحذير چه وقت حذف عامل واجب است

3- در جملات زير مفعول به را مشخص کرده و عامل آنرا معین نمائيد:

الف: يمحو الله ما يشاء و يثبت (سوره رعد آيه 39)

ب: و لقد ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذكرهم بايام الله (سوره ابراهيم آيه 5)

ج: فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم (سوره روم آيه 57)

د: فآى آيات الله تنكرون (سوره غافر آيه 81)

ه: و قيل للذين اتقوا ماذا انزل ربكم؟ قالوا خيرا (سوره نحل آيه 30)

و:

اياك و الغضب فاتّه طيرة من الشيطان

(نهج البلاغه نامه 76)

ز:

فالله الله فى نفسك

(نهج البلاغه خطبه 6)

ح: الكريم لا تهنه، اكرمت موسى سلمى

4- جمله زیر را تركيب کرده و اعراب كلمات آن را مشخص نمائيد:

و اذا جئتكم الذين يؤمنون باياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة (سوره انعام آيه 54)

جواب

1- عامل مفعول به در چهار مورد واجب است حذف شود يك مورد آن سماعى و سه مورد ديگرش قياسى است مورد سماعى مانند امثله ذيل: امرء و نفسه كه عاملش دع يعنى واگذار بوده.

و نیز مانند: و انتهوا خيرا لكم كه عامل خيرا « اقصدا » بوده و حذف شده.

و همچنين نظير: اهلا و سهلا كه عامل « اهلا » اتيت بوده و سماعا حذف شده است.

و اما سه مورد قیاسی عبارتند از:

1- باب تحذیر و آن منحصر در دو موضع است:

الف: آنکه تحذیر با کلمه « اَيَّا » صورت گرفته باشد مانند: اَيَّاكَ و الاسد که تقدیر آن اَتَقَّ نفسك من الاسد می باشد.

ب: آنکه محذّر منه تکرار شده باشد مانند: الطَّرِيقُ الطَّرِيقُ که تقدیر آن اَتَقَّ الطريق می باشد

2- باب اشتغال و مراد از آن اسمی است که بعد از فعل یا شبه فعل واقع شده و آن فعل از عمل نمودن در اسم مزبور روی گردانده و در ضمیری که به آن برمی گردد عمل کرده باشد مانند: زيدا ضربته شاهد در « زيدا » است که عاملش « ضربت » محذوف می باشد

3- منادی مانند: يا عبد الله که تقدیر ادعو عبد الله می باشد.

2- جواب از سؤال دوم:

حذف عامل در باب تحذیر در دو موضع واجب است که شرح آن دو را دادیم.

3- و اما جواب از سؤال سوم:

الف: کلمه « ما يشاء » مفعول به بوده و عاملش « یمحو » می باشد

ب: کلمه « موسی » مفعول به برای « ارسلنا » و « قومك » برای « اخرج » و « هم » برای « ذكّر » می باشد

ج: کلمه « الذين » مفعول است برای « لا ینفَع »

د: « اَيَّ » مفعول است برای « تنكرون »

ه: عبارت « ماذا الخ » مفعول است برای « انزل » و این فعل عامل در آن می باشد و کلمه « خيرا » مفعول است برای « قالوا » .

و: کلمه « اَيَّاك » مفعول است برای عامل محذوف که « اَتَقَّ » باشد

ز: کلمه « فَاَللهُ الله » مفعول است برای عامل محذوف یعنی « اَتَقَّ »

ج: الکريم مفعول است برای عامل محذوف که « لا تهنه » آن را تفسیر می کند و کلمه « موسی » مفعول است برای « اكرمت » .

4- و اما ترکیب جمله مذکور:

واو: حرف عاطف.

اذا: حرف شرط منصوب است به شرط یعنی جائك

جائك: فعل و مفعول، فعل شرط

الذين: اسم موصول، فاعل است برای « جائك » محلاً مرفوع است

يؤمنون: فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذين » محلاً از اعراب ندارد

با: حرف جار، مبنی

آیات: مجرور به « باء » متعلق به « يؤمنون » مضاف و « نا » مضاف الیهش می باشد

فا: حرف جواب

قل: فعل و فاعل، جواب شرط

سلام: مبتداء و « عليكم » جار و مجرور، متعلق به استقر، خبر برای « سلام » و جمله اسمیه سلام عليكم محکی قول است یعنی مفعول برای « قل » بوده لذا محلا منصوب می باشد

کتب: فعل و فاعلش مضاف و مضاف الیه بعد که « ربکم » است می باشد

علی: حرف جار و مجرورش نفس بوده که به هاء اضافه شده

الرّحمة: مفعول است برای « کتب » و جمله « کتب ربکم علی نفسه الرحمة » معطوف است به جمله « سلام عليكم » به حذف عاطف.

سؤالات و تمرینات ص (54)

1- تعریف منادی چیست؟ آنرا با ذکر مثال بیاورید.

2- منادای معرب را ذکر کرده و برای آن مثالی برزید

3- منادای مرخّم را با ذکر مثال تعریف کنید.

4- منادای مندوب چیست؟

5- چه فرقی بین «یا» و «وا» می‌باشد؟

6- در جملات ذیل منادی را استخراج کرده و نوع و اعرایش را بیان کنید.

الف: قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا (سوره یس آیه 52)

ب: یا حسرةً علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون (سوره یس آیه 30)

ج: یا ایّها الانسان ما عرّک برّک الکریم (سوره انفطار آیه 6)

د: یا ایّتها التّفس المطمئنّة (سوره فجر آیه 27)

ه: قال ربّ ارنی انظر الیک (سوره اعراف آیه 143)

و: قلنا یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم (سوره انبیاء آیه 69)

ز: یا نور المستوحشین فی الظّلم (مفاتیح الجنان، دعاء کمیل)

ح: یا غافلا تنبّه

ط: یا حسنا خلقه

7- در عبارات زیر مناداهائی که ترخیمشان جایز است را مرخّم کنید.

« یا زینب»، « یا صاحب الزّمان»، « یا جعفر»، « یا ضارب»، « یا شافع»، « یا خدیجة»، « یا نوح»، « یا طالعا جبلا»، « یا ابالحسن»، « یا سیبویه»، « یا امرئة»، « یا طلحة»، « یا هود».

8- در عبارات زیر منادای مستغاث را از مندوب مشخص نمایید

« یا کیدا»، « واحسیناه »، « یا للمرتضى للشیعة»، « یا للاقویاء للضعفاء»

جواب

1- منادی عبارت است از اسمی که بواسطه حروف نداء یعنی « یا » و « آیا » و « هیا » و « ای » و همزه مفتوحه خوانده می‌شود مانند فرموده امیر المؤمنین علیه السلام:

یا صاحب الذّنب لا تقنطن

فانّ الاله رؤف رؤف

2- منادای معرب عبارت است از سه تا باین شرح:

الف: آنکه مضاف باشد مانند مثال گذشته یعنی: یا صاحب الذنب لا تقنطن ...

ب: آنکه شبه مضاف باشد نظیر: یا طالعا جبلا

شاهد در « طالعا » است که چون شبه مضاف است معرب و منصوب است.

تذکر: مقصود از « شبه مضاف» هر اسمی است که در اسم دیگر عمل کرده و آن اسم معمول متمم آن باشد چنانچه در مثال مذکور « طالعا » در « جبلا » عمل کرده و « جبلا » نیز متمم معنای آن است همان طوری که مضاف در مضاف الیه عمل نموده و مضاف الیه نیز متمم معنای آن می‌باشد.

ج: آنکه نکره غیر مقصوده و غیر معین باشد مانند کلام شخص نابینا: یا رجلا خذ بیدی

شاهد در « رجلا » است که منادای معرب و منصوب است زیرا نکره غیر مقصوده می‌باشد.

3- منادای مرخم آن است که آخرین حرف آنرا به منظور تخفیف حذف می‌کنند چنانچه در یا مالک می‌گویند: یا مال یا در یا منصور می‌گویند: یا منص

4- منادای مندوب آن است که مورد تفجّع و گریه و زاری واقع شود

5- فرق بین « وا » و « یا » آن است که: « وا » اختصاص به مندوب داشته ولی « یا » مشترک است بین مندوب و مطلق منادی.

6- و اما استخراج منادی از جملات مذکور و بیان نوع و اعراب آنها:

الف: کلمه « ویلنا » منادای مضاف بوده و منصوب است

ب: کلمه « حسرة » منادای نکره غیر معینّه است و منصوب می‌باشد.

ج: کلمه « ای » منادای مفرد معرفه است و مبنی بر ضمّ می‌باشد.

د: کلمه « ایّه » منادای مفرد معرفه است و مبنی بر ضمّ می‌باشد.

ه: کلمه « ربّ » منادای مضاف بوده و منصوب می‌باشد (حرف نداء در اینجا حذف شده است).

و: کلمه « نار » منادای مفرد معرفه بوده و مبنی بر ضمّ است

ز: کلمه « نور » منادای مضاف بوده و منصوب می‌باشد

ح: کلمه « غافلا » منادای نکره غیر معینّه است و منصوب می‌باشد

ط: کلمه « حسنا » منادای شبه مضاف بوده و منصوب می‌باشد

7- اما ترخیم مناداهائی که ترخیمشان جایز است در مثالهای گذشته:

« یا زینب » ترخیمش یا زین می‌باشد و ترخیم « یا صاحب الزمان » جایز نیست چون مضاف است و ترخیم « یا جعفر »، « یا جعفر » می‌باشد و ترخیم « یا ضارب » یا ضار و « یا شافع »، « یا شاف » می‌باشد و ترخیم « یا خدیجة »، « یا خدیج » می‌باشد و ترخیم « یا نوح » چون سه حرفی است و تاء تأنیث ندارد جایز نمی‌باشد و ترخیم « یا طالعا جیلا » و « یا ابالحسن » به ملاحظه مرکب مضاف و شبه مضاف بودنشان جایز نیست و ترخیم « یا سیویه » که مرکب مزجی است « یا سیب » می‌باشد و ترخیم « یا امرئة »، « یا امرء » می‌باشد و ترخیم « یا طلحة » « یا طلح » بوده و ترخیم « یا هود » جایز نیست چون از تاء خالی بوده و سه حرفی می‌باشد.

8- اما تشخیص مستغاث از مندوب در عبارات مذکور:

« یا کبدا » منادای مندوب، « واحسیناه » منادای مندوب، « یا للمرتضى للشیعة » منادای مستغاث « یا للاقویا للضعفاء » منادای مستغاث

سؤالات و تمرینات ص (58-57)

1- مفعول فیه را تعریف کنید.

2- اقسام مفعول فیه را با مثال بشمارید.

3- مفعول له را تعریف کرده و انواعش را ذکر کنید.

4- از عبارات ذیل مفعول فیه‌ها را جدا کرده و نوع آنها را بیان کنید.

الف: و اذکر اسم ربّک بکرة و اصیلا (سوره انسان آیه 25)

ب: و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون (سوره آل عمران آیه 169)

ج: فلیت سنین فی اهل مدین (سوره طه آیه 40)

د: ربّنا آتانا فی الدّینا حسنة و فی الآخرة حسنة (سوره بقره آیه 201)

ه: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی (سوره مائده آیه 3)

5- در جملات زیر ظرف زمان و مکانی را که مفعول فیه نیستند معین کنید:

الف: و اتّقوا یوما ترجعون فیه الی الله (سوره بقره آیه 281)

ب: و اذكروا اذ كنتم قليلا فكثركم (سوره اعراف آیه 86)

ج: انّ يوم الفصل كان ميقاتا (سوره نباء آیه 17)

د: هذا يوم لا ينطقون (سوره مرسلات آیه 35)

ه: ليلة القدر خير من الف شهر (سوره قدر آیه 3)

و: يا من له الدنيا والآخرة ارحم من ليس له الدنيا والآخرة

6- کدام يك از ظروفی كه در ذیل نوشته شده احتیاج به ذكر « فی » دارند؟

وقت الصّیف، آمد، ناحية، جهنّم، مصلّى، مطبخ، مكتب، كيلومتر، ابد، مدرسه، ارض، سنة، جانب، فرسخ، قم، سماء، جنة، بحر خزر، خلف، زمان، ساعة، تحت، عند، شط الفرات، كربلاء، وقت، صباح، محرم

7- از ظروف ذیل ظرف زمان مبهم و معین را مشخص نمائید.

آمد، عاشوراء، نهار، اسبوع، عام، مدّة، آن، زمان الرّبيع، ایّام الحجّ، دقیقه

8- در جملات زیر مفعول لها را جدا کرده و نوع هرکدام را بیان نمائید.

الف: و جاوزنا بنی اسرائیل البحر، فاتبعهم فرعون و جنوده بغيا و عدوا (سوره یونس آیه 90)

ب: و من الناس من یشرى نفسه ابتغاء مرضات الله (سوره بقره آیه 207)

ج: یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصّواعق حذر الموت (سوره بقره آیه 19)

د: و لا تقتلوا اولادکم خشية املاق (سوره اسراء آیه 31)

ه: فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبة من الله (سوره نساء آیه 92)

و: وّد كثير من اهل الكتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفّارا حسدا من عند

انفسهم (سوره بقره آیه 109)

9- جاهای خالی را با کلمات مناسبی که ذیلا درج می‌شوند پر کنید:

خشية الله، اصلاحا، احتراماً، خوفا، رغبة، حباً، اکراماً.

الف: امسکت زیدا ... من فراره

ب: وقف التّاس ... العالم

ج: جنّت ... للعلم

د: اعتريت ... فی العلم

ه: ادّبت عمرا ... له

و: زینت المدينة ... للقادم

ز: ترکت المنکر ...

10- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بگوئید:

الف: و اذكر ربّك كثيرا و سبح بالعشی و الابرار (سوره آل عمران آیه 41)

ب:

اتّما وضعت الزکوة قوتا للفقراء و توفيراً لاموالکم

(وسائل الشیعه ج 6 ص 4)

جواب

1- مفعول فيه عبارت است از زمان و مکانی که فعل در آن واقع می‌شود و به آن ظرف نیز می‌گویند.

2- مفعول فيه بر دو قسم است: ظرف مبهم و ظرف محدود و معین

طرف مبهم آن است که حدّ معین و معلومی نداشته باشد مانند دهر (روزگار) حین (وقت)، خلف (پشت)، امام (جلو).

طرف محدود آن است که دارای حدّ معین و معلومی باشد مانند: یوم (روز) لیل (شب)، الدار (خانه)، السّوق (بازار).

3- مفعول له عبارت است از آنچه فعل بخاطرش واقع می‌شود و آن بر دو قسم است: تحصیلی و حصولی: مفعول له تحصیلی آن است که حاصل نبوده و فعل صرفاً بخاطر ایجاد آن صورت گرفته مانند: ضربته تأدیباً (او را زدم به منظور ادب)

نمودنش).

مفعول له حصولی: آن است که قبل از فعل حاصل است لذا از وقوع فعل خبر داده و می‌گوئیم علّت ایقاع و انجام آن تحقّق و حصول معنای مزبور می‌باشد مانند: قعدت عن الحرب جیناً (از جنگ نشستم و به آن حاضر نشدم بخاطر ترس و هراس).

4- امّا استخراج مفعول فیه‌ها و تعیین نوعشان در جملات و عبارات مذکور:

الف: دو کلمه « بکرة » و « اصیلا » به معنای صبح و شام مفعول فیه محدود می‌باشند.

ب: کلمه « فی سبیل الله » مفعول فیه مکانی و از قسم محدود می‌باشد

ج: کلمه « سنین » مفعول فیه زمانی و از قسم محدود بوده و « فی اهل مدین » مفعول فیه مکانی و از نوع معین و محدود می‌باشد

د: دو کلمه « فی الدنیا » و « فی الآخرة » مفعول فیه مکانی و از نوع محدود می‌باشند

ه: کلمه « الیوم » مفعول فیه زمانی و از قسم محدود می‌باشد.

5- و امّا استخراج طرف زمان و مکانی که مفعول فیه نمی‌باشند از جملات و عبارات مذکور:

الف: کلمه « یوما » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه مفعول به واقع شده

ب: کلمه « از » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه مفعول به می‌باشد.

ج: کلمه « یوم الفصل » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه اسم « انّ » می‌باشد و نیز کلمه « میقاتا » طرف مکانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه خبر « کان » قرار گرفته است.

د: کلمه « یوم » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه خبر است برای « هذا » فلذا مرفوع است.

ه: کلمه « لیلة القدر » با اینکه طرف زمانی است مفعول فیه نبوده بلکه مبتداء می‌باشد و نیز کلمه « شهر » طرف زمانی است ولی معذک مفعول فیه نبوده بلکه مضاف الیه « الف » یعنی تمییز برای آن می‌باشد.

و: کلمه « الدنیا و الآخرة » در فقره اوّل با اینکه طرف بوده مفعول فیه نمی‌باشند بلکه « الدنیا » مبتداء و « الآخرة » هم مطوف به آن است و در فقره دوّم « الدنیا » اسم است برای « لیس » و « الآخرة » هم معطوف به آن می‌باشد.

6- ظروفی که احتیاج به « فی » ندارند با علامت منفی و آنها که محتاج به « فی » می‌باشند را با علامت مثبت و بعلاوه در ذیل مشخص نموده‌ایم:

وقت الصّیف (-) امد (-) ناحیه (-) جهنّم (+) مصلی (+) مطبخ (+) مکتب (+) کیلومتر (-) ابد (-) مدرسه (+) ارض (-) سنة (-) جانب (-) فرسخ (-) قم (+) سماء (+) جنة (+) بحر خزر (+) خلف (-) زمان (-) ساعة (-) تحت (-) عند شط الفرات (+) کربلاء (+) وقت (-) صباح (-) محرّم (-)

7- امّا تعیین طرف زمان مبهم و معین در مثالهای مذکور:

امد (طرف مبهم)، عاشوراء (طرف معین)، نهار (طرف معین)، اسبوع (طرف معین)، عام (طرف معین)، مدّت (طرف مبهم)، آن (طرف مبهم)، زمان الرّبیع (طرف معین)، ایّام الحج (طرف معین)، دقیقه (طرف معین)

8- و امّا استخراج مفعول له از عبارات مذکور و تعیین نوع آن:

الف: کلمه « بغیا » و « عدوا » مفعول له تحصیلی می‌باشند

ب: کلمه « ابتغاء » مفعول له تحصیلی است

ج: کلمه « حذر الموت » مفعول له حصولی است.

د: کلمه « خشية املاق » مفعول له حصولی است.

ه: کلمه « توبة » مفعول له تحصیلی است

و: کلمه « حسدا » مفعول له حصولی است.

9- اما قرار دادن کلمات مناسب در جاهای خالی از امثله مذکور:

الف: امسكت زيدا خوفا من فراره

ب: وقف الناس احتراماً للعالم

ج: جئت حباً للعلم

د: اغتربت رغبة في العلم

ه: ادّبت عمراً اصلاًحاً له

و: رَيت المدينة اكراماً للقادم

ز: تركت المنكر خشية لله

10- و اما تركيب دو عبارت مذکور:

الف: واو، عاطفه و « اذكر » فعل و فاعل، ربك، مضاف و مضاف اليه، مفعول برای « اذكر » كنيرا، حال است از فاعل در « اذكر » واو، عاطفه، سبّح: فعل و فاعل و مفعولش محذوف است بالعشى: جار و مجرور، متعلق به « سبّح » و الابكار، معطوف است به « العشى » .

ب: انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، ما: كافّه، وضعت، ماضی مجهول و « الزكوة » نائب فاعلش می باشد و « قوتا » مفعول له تحصیلی است و عاملش « وضعت » می باشد و کلمه « للفقراء » جار و مجرور بوده و متعلق است به « قوتا » ، و توفيراً، معطوف است به « قوتا » ، « لاموال » جار و مجرور، متعلق است به « توفيراً » مضاف و « كم » مضاف اليه آن می باشد.

سؤالات و تمرينات ص (60)

1- مفعول معه را تعريف کرده و برای آن مثال بزنيد.

2- چه وقت در مفعول معه دو وجه جايز است؟

3- چه وقت در مفعول معه نصب متعين است؟

4- در عبارات زیر مفعول معه ها را جدا كنيد.

الف: فاجمعوا امرکم و شرکائکم (سورة يونس آيه 71)

ب: دع الظالم و الايام

ج: اذهب و عمروا

د: امرء و نفسه

5- در عبارات زیر واوی که برای معيّت متعين است را مشخص كنيد.

الف: جئنا و قوما

ب: اتيت انت و زيد

ج: مالبيكر و خالد

د: مالی و زيدا

ه: اذهب و بکرا

و: مشیت و التَّهَرُّ

ز: ما انت و عمروا

ج: سافرت و اللیل

جواب

1- مفعول معه عبارت است از آنچه بعد از « واو » به معنای « مع » ذکر شود تا دلالت کند بر مصاحبتش با معمول فعل مانند: جنت انا و زیدا

2- اگر فعل لفظی بوده و عطف بر معمولش جایز باشد در کلمه بعد از « واو » دو وجه جائز است:

الف: آنکه آن را به معمول فعل عطف کنیم

ب: آنکه آنرا منصوب خوانده و مفعول معه فرضش نمائیم مانند: جنت انا و زید یا و زیدا

3- زمانی که فعل لفظی بوده و عطف بر معمولش جایز نباشد نصب کلمه بعد از « واو » متعیّن می‌باشد مانند: جنت و زیدا و نیز اگر عامل معنوی بوده ولی عطف جایز نباشد نصب متعیّن است مانند: مالک و زیدا

4- امّا استخراج مفعول معه در عبارات مذکور:

الف: کلمه « شرکائکم » مفعول معه است که از « واو » معیّت آمده

ب: کلمه « و الاّیّام » مفعول معه است.

ج: کلمه « و عمروا » مفعول معه است

د: کلمه « نفسه » مفعول معه است

5- امّا تمییز و جدا نمودن واوی که برای معنای معیّت متعیّن است در مثالهای مذکور:

الف: جنت و قوما

د: مالی و زیدا

ه: اذهب و بکرا

و: مشیت و التَّهَرُّ

ز: ما انت و عمرا

ج: سافرت و اللیل

تمرین‌های عمومی ص (61)

1- در جملات زیر مفعول‌ها را جدا کرده و نوع هر یک را بیان کنید:

الف: و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیّا (سوره مریم آیه 15)

ب: الرّانّیة و الرّانّی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة (سوره نور آیه 2)

ج: ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله (سوره بقره آیه 265)

د: یا ایّها الذین آمنوا اتّقوا الله حقّ تقاته (سوره آل عمران آیه 102)

ه: و الصّافات صفا (سوره صافات آیه 1)

و: ثمّ شققنا الارض شقّا فانبتنا فیها حبّا (سوره عبس آیه 26-27)

ز: ما ودّعک ربّک و ما قلی (سوره ضحی آیه 3)

ح: یا ایّها النّاس اتّقوا ربّکم (سوره نساء)

ط: قالوا ابشرا ممّا واحدا تنّبعه (سوره قمر آیه 24)

ی: و الّذین تبوّ و الدّار و الایمان من قبلهم (سوره حشر آیه 9)

2- کلمات مناسب را در جاهای خالی از عبارات ذیل بگذارید:

وراء، خالدا، قربة، مجلس، مشيا، ثلاثين، اَيَّاكَنَّ، ابتاه

1- جلست ... اهل الفضل

2- مشيت هذا اليوم ... متعبا

3- سرت ... يوما

4- ذهب التلميذ ... الاستاذ

5- و اكرباه لكربك يا

6- قمت ... للاستاذ

7- دخلت و ...

8- صمت و صَلَّيت ... الى الله

9- ... و الرذيلة

جواب

1- اَمَّا استخراج مفاعيل از عبارات مذکور:

الف: کلمه « يوم » در هردو مورد مفعول فيه زمانی است.

ب: کلمه « کلَّ » مفعول اوّل است برای « اِجْلِدُوا » و « مأة » مفعول دوّم آن می باشد و این هردو مفعول به هستند.

ج: کلمه « اموالهم » مفعول به و « ابتغاء » مفعول له می باشد.

د: کلمه « الله » مفعول به است برای « اتَّقُوا » و « حقّ » مفعول مطلق تأکیدی می باشد

ه: کلمه « صفا » مفعول مطلق تأکیدی است.

و: کلمه « الارض » مفعول به برای « شققنا » و « شقا » مفعول مطلق تأکیدی برای آن است و کلمه « حَيّا » مفعول به است برای « انبتنا » .

ز: کلمه « كاف » در « ودّعك » مفعول به می باشد

ح: کلمه « ربّ » مفعول است برای « اتَّقُوا » .

ط: جمله « أبشرا مّا واحدا نتبعه » مفعول به است برای « قالوا » چنانچه ضمير متّصل منصوبی در « تَتَّبِعْهُ » مفعول به است برای « تَتَّبِعْ » .

ی: کلمه « الدّار » مفعول فيه است برای « تَبَوَّأَا » .

2- و اَمّا گذاردن کلمات مناسب در جاهای خالی از عبارات مذکور:

1- جلست مجلس اهل الفضل

2- مشيت هذا اليوم مشيا متعبا

3- سرت ثلاثين

4- ذهب التلميذ وراء الاستاذ

5- و اكرباه لكربك يا ابتاه

6- قمت ثلاثين للاستاذ

7- دخلت و خالدا

8- صمت و صَلَّيت قربة الى الله

9- اَيَّاكَنَّ و الرّذيلة

سؤالات و تمرينات ص (63)

1- تعريف حال چیست؟ آن را با مثال ذکر کنید.

2- انواع عامل حال را با مثال ذکر کنید.

3- چه وقت تقدیم حال بر ذو الحال واجب است؟

4- اقسام حال را با مثال بیان کنید.

56

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاها

5- در جملات زیر حال و ذو الحال را استخراج کرده و عامل در آن را بیان کنید:

الف: یوم ینفخ فی الصّور فتأتون افواجا (سوره نباء آیه 18)

ب: ذرنی و من خلقت وحیدا (سوره مدثر آیه 11)

ج: یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون اتی رسول الله (سوره صف آیه 5)

د: ادخلوها بسلام آمنین (سوره حجر آیه 46)

ه: و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو (سوره بقره آیه 36)

و: هذه بضاعتنا ردت الینا (سوره یوسف آیه 65)

ز: لا تقریبا الصلوة و انتم سکاری (سوره نساء آیه 43)

ح: أیحسب الانسان انّ نجّمع عظامه، بلی قادرین علی ان نسوّک بنانه (سوره قیامت آیه 3-4)

ط: الی الله مرجعکم جمیعاً (سوره مائده آیه 48)

ی: فرجع موسی الی قومه غضبان أسفا (سوره طه آیه 86)

6- بیان کنید که حال در عبارات زیر آیا برای بیان هیئت فاعل بوده یا نائب فاعل و یا مفعول؟

الف: و خلق الانسان ضعیفاً (سوره نساء آیه 28)

ب: و ما خلقنا السّماء و الارض و ما بینهما لاعبین (سوره انبیاء آیه 16)

ج: یوم ابعث حیاً (سوره مریم آیه 33)

د: و لا تمش فی الارض مرحاً (سوره اسراء آیه 37)

ه: و قالت یا ویلتی الدوانا عجوز و هذا یعلی شیخاً (سوره هود آیه 72)

و: و جاءوا اباهم عشاء یبکون (سوره یوسف آیه 16)

ز: الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت (سوره بقره آیه 243)

7- آیه مبارکه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنرا مشخص کنید:

اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون (سوره انبیاء آیه 1)

57

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاها

جواب

1- حال عبارت است از لفظی که یا هیئت فاعل و یا مفعول و یا هردو را بیان کند.

مثال حالی که هیئت فاعل به تنهائی را بیان کند همچون: جائنی زید راکبا

مثال حالی که هیئت مفعول به تنهائی را بیان کند نظیر: ضربت زیدا مشدودا

مثال حالی که هیئت فاعل و مفعول را بیان نماید مانند: لقیتم عمرا راکبین

2- عامل در حال بر سه قسم است:

1- فعل و آن یا لفظی است مانند: جاء زید راکبا و یا تقدیری می باشد همچون: سعید فی المسجد مصلیا و تقدیر آن سعید استقرّ فی المسجد مصلیاً می باشد.

2- شبه فعل مانند: زید آکل قاعدا.

حل المسائل الهدایة فی النحو ؛ ص58

معنای فعل مثل: هذا زید ضاحکا زیرا معنایش چنین است اَنَّهُ و اشیر الی زید ضاحکا

3- زمانی که ذو الحال نکره باشد مانند: جائنی راکبا رجل

4- حال یا جمله است و یا مفرد و جمله یا اسمیه است مانند: جائنی زید و غلامه راکب و یا فعلیه می‌باشد نظیر: جائنی زید و یرکب غلامه.

و حال مفرد دارای اقسامی است باین شرح:

الف: حال منتقله: در مقابل ثابت باشد: جاء زید راکبا

ب: در حال ثابت: و آن وصفی است ثابت و غیر قابل انتقال مانند: و هو الحق مصدقا لما بین یدیه

ج: حال مقصوده: آن است که آنرا بخاطر خودش در کلام آورده‌اند مانند: اَنا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا

د: حال موطئه (غیر مقصوده) و آن حالی است که به عنوان مقدمه برای مطلوب ذکر شود مانند: فتمثل لها بشرا سويا شاهد در « بشرا » است که مقدماتا برای « سويا » ذکر شده است.

ه: مقارنه و آن عبارت است از حالی که از نظر زمان با ذو الحال متحد باشد مانند: هذا بعلی شیخا (این است شوهر من در حالی که شیخ و بزرگ می‌باشد) در این مثال زمان « بعلی » با زمان « شیخا » متحد می‌باشد

و: محکیه و آن عبارت است از حالی که زمانش ماضی باشد مانند: جائوا اباهم عشاء یبکون (فرزندان یعقوب عصر به خدمت پدر رسیده در حالی که گریان بودند) شاهد در « یبکون » است که زمانش ماضی است یا مانند: ذهب زید مسرعا.

ز: مقدّره: و آن عبارت است از حالی که زمانش مستقبل باشد مانند: ادخلوها خالدين (داخل شوید به بهشت در حالی که آنجا جاودان خواهید ماند) شاهد در « خالدين » است که زمانش استقبال می‌باشد.

ح: مبینه (مؤسسه) عبارت است از حالی که معنا موقوف بر آن باشد مانند: کلّهم آتیه يوم القيامة فردا (تمام در روز قیامت حاضر می‌شوند در حالی که تنها و منفرد می‌باشند)

ط: حال مؤکده و آن عبارت است از حالی که معنا موقوف بر ذکر آن نبوده بلکه بدون آن نیز معنا فهمیده می‌شود مانند فرموده حق تعالی: و ارسلناک للناس رسولا (فرستادیم تو را برای مردم در حالی که فرستاده شده می‌باشی)

5- اما استخراج حال و صاحب حال از جملات گذشته و تعیین عامل در حال:

الف: کلمه « افواجا » حال و ضمیر فاعلی در « فتأتون » ذو الحال و همین فعل عامل در حال می‌باشد.

ب: کلمه « وحيدا » حال است از ضمیر مفعولی محذوف در « خلقت » و عاملش « خلقت » بوده و تقدیر چنین است و من خلقتّه وحيدا (سوره مدثر آیه 11)

ج: جمله « و قد تعلمون » حال است از فاعل در « تؤذوننی » و همین فعل نیز عامل در آن است

د: کلمه « آمنین » حال است و صاحب حال ضمیر جمع فاعلی در « ادخلوا » بوده و عاملش همین فعل است.

ه: جمله « بعضکم لبعض عدو » حال است از ضمیر جمع فاعلی در « اهبطوا » و عاملش همین فعل است.

و: جمله « ردّت الینا » حال است از « بضاعتنا » و عامل در آن ابتدائیّت است.

ز: جمله « و انتم سکاری » حال است از ضمیر جمع فاعلی در « لا تقربوا » و عاملش همین فعل است.

ح: کلمه « قادرین » حال است از ضمیر « نحن » که در « نجمعها » است و محذوف می‌باشد و همین فعل محذوف عامل در آن است.

ط: کلمه « جمیعا » حال است از ضمیر « کم » در « مرجعکم » و عامل در آن استقرّ می‌باشد

ی: دو کلمه « غضبان » و « اسفا » حال هستند از « موسی » و عامل در آنها « رجع » می‌باشد

6- و اما اینکه حال در عبارات گذشته برای بیان هیئت فاعل یا نائب فاعل و یا مفعول می‌باشند:

الف: کلمه « ضعیفاً » حال است از « الانسان » که نائب فاعل می‌باشد.

ب: کلمه « الاعین » حال است از فاعل در « خلقنا » .

ج: کلمه « حیّا » حال است از ضمیر نائب فاعل در « أبعث » .

د: کلمه « مرحّا » حال است از ضمیر فاعلی در « لا تمش ».

ه: جمله « و انا عجوز » حال است از فاعل « ألد » .

و: جمله « ینکون » حال است از ضمیر فاعلی در « جائوا » .

ز: جمله « و هم الوف » حال است از ضمیر فاعلی در « خرجوا » .

7- و اما ترکیب آیه مبارکه و بیان اعراب کلمات آن:

اقترب: فعل ماضی و « حسابهم » مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای ان و « النَّاس » جار و مجرور متعلق به « اقترب » ظرف لغو می‌باشد، کلمه « واو » حالیه بوده و « هم » مبتداء و خبرش « معرضون » بوده و « فی غفلة » جار و مجرور، متعلق است به